

تحلیل تشخیصی جامعه شناختی ویژگی های ساختاری گروه همفیل در بقا ازدواج (مطالعه موردی شهر تبریز)

دکتر محمد صادق مهدوی^۱، رقیه تمیز^۲

چکیده

کونینگ^۱، با بیان نظام اجتماعی خانواده به منزله گروه کوچکی که بین دو نظام دیگر قرار دارد، دو نوع نگرش اساسی را در مورد خانواده، مطرح می‌کند. نگرش به خانواده در ارتباط با کل جامعه و نگرش به خانواده به منزله گروهی کوچک. که این نوع نگرش، بر دو نوع تجزیه و تحلیل جامعه شناسانه کلان و خرد منطبق است. در این مقاله، خانواده به عنوان گروه نخستین، با نگرشی خرد و کلان، مورد مطالعه‌ای پیمایشی قرار گرفت. پرسشنامه‌ی ابعاد گروه همفیل (۱۹۷۳)۲، شامل ۱۲ متغیر، نفوذ پذیری، انعطاف‌پذیری، کنترل، قدرت، انسجام، مشارکت، صمیمیت، قشربندی، رضایت، استقلال، ثبات ازدواج و هم‌سانی، به کار گرفته شد، تا نقش متغیرهای موثر در بقا گروهی را در بقا ازدواج و خانواده، مورد آزمون قرار دهد. نمونه‌ای به کمک فرمول کوکران، به حجم ۳۸۶ نفر از افراد متاهل شهر تبریز، که از سال ۱۳۷۰ به بعد ازدواج کرده بودند، مورد گزینش به روش سهمیه بندی تصادفی، قرار گرفت و داده ها، به کمک روش آماری آنالیز تشخیصی^۳، تجزیه و تحلیل گردیدند. نتایج تحلیل حاکی از آن بود که: تابع تشخیص بقا ازدواج، شامل متغیرهای قدرت، انسجام، مشارکت، صمیمیت، قشربندی، رضایت، استقلال، ثبات و هم‌سانی، برای دو گروه افراد متاهل و مطلقه، می‌باشد. به عبارت دیگر، از طریق این متغیرها، می‌توان تشخیص داد که بقا ازدواج ممکن است یا خیر. و سه متغیر دیگر، یعنی، نفوذ پذیری، انعطاف‌پذیری و کنترل، رابطه معنی‌داری با بقا ازدواج نداشت. از آن جایی که این متغیرها، در برگرفته‌ی عوامل ذهنی و عینی خرد و کلان هستند. بنابراین، فرایند جامعه‌پذیری افراد در مورد الگوهای انسجام، مشارکت، استقلال، قشربندی، هم‌سانی، صمیمیت در خانواده، در نگرش او به ازدواج و عملکرد بهتر زندگی زناشویی و در نهایت رضایت از آن و بقا ازدواج او، نقش به‌سزایی دارد.

کلید واژه‌ها: ویژگی های ساختاری گروه همفیل، طلاق، تبریز، تحلیل تشخیصی، بقا ازدواج.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۳/۲۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۲/۰۱

^۱ استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران. d_mahdavy@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول). r.tamizy@yahoo.com

طرح و بیان مساله

آلن ژیرار (۱۹۶۴)، در اثر خود "گزینش همسر" در فرانسه معاصر می‌نویسد: در بین تمامی مراسم، آداب و حوادث اساسی حیات انسانی، ازدواج، از اهمیت فردی، زیستی و اجتماعی برخوردار است، چون جهانی بوده، از نظر غایت، پایدار و در معرض دگرگونی‌های اجتماعی نیز هست (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۱). باید گفت، ازدواج نهادی اجتماعی است که دو فرد کاملاً متفاوت از نظر اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی را برای تشکیل یک خانواده به هم پیوند می‌دهد و به همین دلیل، نسبت به دیگر نهادها، با اختلافات بیش‌تری در درون خود روبه‌رو است. تعارض و اختلافات زناشویی، پدیده‌ای است که از آغاز تاریخ بشریت وجود داشته است و به عنوان یک عامل خطر برای سلامتی ازدواج تعریف شده است (سفیری، ۱۳۸۸: ۳۱). واقعیت این است که کارکرد ازدواج و تشکیل خانواده نیز، مانند برخی پدیده‌های اجتماعی، بسان یک شمشیر دو لبه عمل می‌کند، که یک لبه‌ی آن، اشاره به پیامدهای خانواده سالم و تاثیر خانواده سالم بر اعضا و محیط اطراف دارد. به طور مثال، عده‌ای، در مطالعه‌ی خود به این نتیجه رسیده‌اند که، خانواده‌هایی که روابط گرم و صمیمانه با فرزندان‌شان در پیش می‌گیرند و از شیوه‌های تربیتی مناسب در برخورد با نوجوانان استفاده می‌کنند، فرزندان‌ی سازگار خواهند داشت (فتحی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۶۴-۱۷۸). همچنین، یک خانواده‌ی برخوردار از کارکرد سالم، سوای بقای خود در قالب یک نظام، موجب شکوفایی توان بالقوه‌ی یکایک اعضای خود می‌گردد، یعنی به آنها اجازه می‌دهد با اعتماد و اطمینان خاطر، در پی کاوش‌گری و خودیابی بر آیند (گلدنبرگ، ۱۳۸۹). از طرف دیگر، پیامدهای خانواده ناسالم نیز، مد نظر بوده است که، مطالعات بسیاری در این خصوص، انجام شده است، در مطالعات، غفاری، رفیعی و ثنائی (۱۳۸۹)؛ گروسی و محمدی دولت آباد (۱۳۹۰)؛ به نقش خانواده در اعتیاد افراد پرداخته شده است. همچنین، بین عوامل خطرزای خانواده و مشکلات عاطفی - رفتاری افراد از یک سو و بین حوادث نامطلوب خانواده و مشکلات عاطفی - رفتاری نوجوانان از سوی دیگر، ارتباط وجود دارد (فیضی پور، ۱۳۹۰: ۱۱۲-۱۱۹). حتی، نگرش خانواده‌ها به ترک اعتیاد اعضا معتاد خود، در ترک اعتیاد آن‌ها تاثیرگذار است (نوابخش، ۱۳۹۰). مطالعه دیگری نشان داده است که میزان صمیمیت در خانواده با بروز جرم رابطه دارد (بختیارپور و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۳۱). اما آیا برای چنین خانواده‌هایی، طلاق و گسست ازدواج راه چاره است؟ مساله‌ای که در این مطالعه، به ضرورت و اهمیت مطالعه عوامل موثر بر بقا ازدواج می‌افزاید، فقط، افزایش میزان طلاق نیست، بلکه، پیامدهای مهمی است که طلاق، به دنبال دارد و مطالعات زیادی در این زمینه انجام شده است که می‌توان به چند مورد اشاره کرد. برخی، در بررسی پیامدهای طلاق، به این نتیجه رسیدند که آسیب‌پذیری زنان از پیامدهای اجتماعی طلاق بیشتر بوده است. از طرفی، بین دو گروه افراد عادی و مطلقه، در شادکامی، افسردگی، رضایت از زندگی و ذهن آگاهی، تفاوت معنی‌داری وجود دارد (باباپور، ۱۳۹۰: ۱۲-۲۱). همچنین، افرادی که اقدام به طلاق می‌کنند، نسبت به افراد عادی بیشتر دچار اختلال در کارکردهای روانی اجتماعی هستند و بین سلامت روانی افراد درحال طلاق و عادی رابطه وجود دارد (برومند، ۱۳۹۰: ۲۵۴-۲۷۶). و مطالعات بی‌شمار دیگر، که در این حوزه انجام گرفته است و مجال بیان نیست. اما علت چیست؟ در واقع مساله‌ی اصلی این است که عوامل موثر بر بقا یا زوال ازدواج، کدامند؟ مطالعات متعددی، برای بررسی عوامل موثر بر طلاق انجام شده است: ماتینجس (۲۰۰۸)^۵، به تعیین مشخصه‌های طلاق در قرن بیستم پرداخته است. همچنین، به مطالعه‌ای اشاره می‌کنیم که عمق مساله را بیانگر می‌باشد، با پیدایش مدرنیته و رواج فردگرایی، در معماری خانه‌های امروزی، شاهد نوعی افسارگسیختگی، بی‌رنگی و بی‌هویتی در فضای داخلی و خارجی خانه‌ها و مسائلی مانند حریم، اشرافیت، از بین رفتن فضای خصوصی هستیم. این امر به نوبه خود، بر روحیه افراد در تک‌تک خانواده‌ها تأثیر منفی گذاشته و ارکان خانواده‌ها را دچار آسیب‌های جدی می‌نماید (گلایبی، ۱۳۹۰: ۱۲۰-۱۳۸). همچنین عوامل برون-گرایی (شادخویی)، توانایی حل تعارض، روابط جنسی و سوگیری مذهبی، قادر به پیش‌بینی رضایت زناشویی هستند (مهبد، ۱۳۹۰: ۱۳۹-۱۴۷). رضایان لنگرودی (۲۰۱۱)، شاخص‌های زیستی و روانی، و تاثیر آن‌ها در ازدواج و طلاق را بررسی نموده است. آموزش مهارت‌های ارتباطی بر رضایت زناشویی موثر می‌باشد و می‌توان با آموزش مهارت‌های ارتباطی، به بهبود کیفیت زندگی

افراد کمک کرد (جهانگیر، ۱۳۹۰: ۲۹-۳۶). نتایج بدست آمده در مطالعه برزگری، نشان داد که مولفه های هوش هیجانی بر رضایت زناشویی تاثیر بسزایی دارد (برزگری، ۱۳۹۰: ۲۴۴-۲۵۳). مطالعات دیگری نیز نظیر: (Slosarz و Campbell (2003) و (Gordon et al. (2009) و (Gordon et al. (2000) و (Paleari et al (2005) بر روی رضایت جنسی و رضایت زناشویی، حکایت از مهم بودن این بعد از زندگی زناشویی دارد. از طرف دیگر؛ عده ای، عدم تفاهم اخلاقی، اعتیاد، مشکلات روانی، دخالت خانواده و اطرافیان، بیکاری، ازدواج مجدد، انحرافات اخلاقی را مرتبط با بی ثباتی ازدواج و طلاق بر شمرده اند (یزدخواستی، منصوری، زاده محمدی و احمد آبادی (۱۳۸۷)). برخی اختلاف تحصیلی زوجین، تحصیلات زن و سن ازدواج، عدم مشورت در امور زندگی، خشونت شوهر، اختلاف سن زوجین، انتظارات از نقش همسری را مهم دانسته اند (غیائی، معین، روستا (۱۳۸۹)). مشکلات ارتباطی، اعتیاد، دخالت های بی مورد و نامناسب خانواده های زوجین، سن، پایگاه اجتماعی اقتصادی، اعتیاد، بیماری روانی و جنسی در زوجین، اشتغال و درآمد، در پژوهش عده ای دیگر حائز اهمیت بوده است (زرگر و نشاط دوست (۱۳۸۶)). عدم صداقت همسر، تفاوت نگرش بین تمایزیافتگی خود و هوش هیجانی در پژوهش محسنیان، کرملو، گنجوی (۱۳۸۶) لحاظ شده است. میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر، میزان تصور مثبت از پیامدهای طلاق و دخالت دیگران در زندگی زوجین، و متغیرهای تفاوت سنی، تفاوت تحصیلی و تفاوت عقاید همسران در پژوهش های مشابه دیگر به تایید رسیده است (ریاحی، علیوردی نیا و بهرامی کاکاوند (۱۳۸۶)). همچنین مطالعات دیگری نیز، به نقش عوامل اجتماعی و اقتصادی (گلن، ۲۰۱۱) و (لوین، ۲۰۰۵)، نقش بیکاری (آماتو، ۲۰۱۱)، هم سان همسری (سانه، ۲۰۱۲) و به اهمیت دوست داشتن و عشق (بوگای، ۲۰۱۰)، در بروز طلاق پرداخته اند. و در نهایت فراتحلیل انجام شده، توسط محقق، عواملی چون، رابطه نامشروع خارج از خانواده، عدم رضایت جنسی، مشکلات ارتباطی، دخالت دیگران، ناهمسانی در مسائل اخلاقی، عقیدتی و مذهبی، ازدواج در سن پایین و تفاوت سنی زوجین، عدم اعتماد و سوء ظن، نحوه گذران اوقات فراغت مردان، اشتغال زنان، مشکلات مالی، اعتیاد به مواد مخدر، عدم آشنایی زوجین به مهارت برقراری ارتباط با یکدیگر را، از عمده ترین مسائلی دانست که، سبب فروپاشی خانواده ها می شود (نوابخش و تمیز، ۱۳۹۰). با وجود این همه مطالعه ای انجام شده در خارج از کشور و داخل ایران، هنوز هم آمار رویداد طلاق، در کشورمان روبه افزایش است. شهر تبریز به عنوان دارالایمان کشورمان، در طی سال های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ با کاهش ازدواج و افزایش طلاق روبرو بوده است. طبق آمار سازمان برنامه و بودجه شهر تبریز و همچنین آمار اداره ثبت احوال شهر تبریز، مقایسه آمارهای طلاق ثبت شده در تبریز نشان می دهد که آمار ثبتی طلاق در طی ۱۲ ماهه سال ۱۳۹۰ (۳۳۱۰ مورد)، ۵٫۸ درصد نسبت به زمان مشابه سال قبل (۳۱۲۹ مورد) افزایش یافته است و آمار بسیار تکان دهنده ی ثبتی طلاق در طی ۱۲ ماهه سال ۱۳۸۸ (۲۸۰۱ مورد)، ۴۳٫۷ درصد نسبت به زمان مشابه سال قبل، (۱۳۸۷) (۱۹۴۸ مورد) افزایش یافته است و بعلاوه، مقایسه آمارهای ازدواج ثبت شده در تبریز نشان می دهد که آمار ثبتی در طی ۱۲ ماهه سال ۱۳۹۰ (۱۴۶۴۷)، ۴٫۳ درصد نسبت به زمان مشابه سال قبل (۱۵۲۷۸) کاهش یافته است و همچنین نسبت ازدواج به طلاق در طی سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰، از ۹٫۲ به ۴٫۴ رسیده است (سالنامه آماری اداره کل ثبت احوال استان آذربایجان شرقی، ۱۳۹۰: ۴۷). همچنین طرح پژوهشی انجام شده توسط سازمان بهزیستی استان آذربایجان شرقی، از انواع آسیب هایی که در شهر تبریز، خانواده را تهدید می کند، حکایت دارد (صادقی، مهدوی، تمیز: ۱۳۹۰)، و بر ضرورت بررسی عوامل موثر بر بقا ازدواج، می افزاید.

ادبیات تحقیق و چارچوب نظری

به منظور بررسی و تبیین مساله، لازم است نظریه های مختلف موجود در این زمینه، مورد بررسی قرار گیرند تا از این طریق بتوان فرضیه ها و متغیرهای مشخصی را تعیین نمود و سپس به سنجش آنها اقدام نمود. چهارچوب تئوریک کمک می کند تا مساله و ابعاد آن، به طور دقیق شناخته شود و ارتباط بین اجزا (ساخت مساله) مشخص و حدود مساله تعیین گردد (مهدوی، ۱۳۷۷: ۱۶). به نظر ریتزر (۱۹۷۵)، جامعه شناسی، از سه انگاره ی عمده ی، واقعیت های اجتماعی، تعریف اجتماعی و انگاره ی رفتار اجتماعی

ساخته شده است. هر انگاره از چهار عنصر اصلی ساخته می‌شود، ولی آن چه که، در این لحظه برای ما اهمیت دارد، برداشت هر یک از انگاره‌ها از موضوع بررسی جامعه‌شناسی و نظریه‌هایی است که در هر یک از این انگاره‌ها، گنجانده شده است. انگاره‌ی واقعیت‌های اجتماعی، ساختارها و نهادهای اجتماعی پهن دامنه و تاثیر الزام‌آور آن‌ها بر کنش‌گران و افکار و اعمال‌شان را، موضوع بررسی جامعه‌شناسی می‌انگارد. کارکردگرایی ساختاری، نظریه کشمکش و انواع گوناگون نظریه مارکسیستی، به انگاره-ی واقعیت‌های اجتماعی، تعلق دارند. انگاره‌ی تعریف اجتماعی، کنش‌گران، شیوه‌های ساخت واقعیت اجتماعی از سوی آنها و کنش ناشی از این ساخت را، موضوع اصلی بررسی جامعه‌شناسی می‌داند. از دیدگاه تعریف‌گرایان اجتماعی، کنش‌گران به نسبت آزاد و خلاق‌اند، حال آن که از نظر هواداران واقعیت‌های اجتماعی، این ساختارها و نهادهای پهن دامنه اند که بیشتر ماهیت کنش-گران را تعیین می‌کنند. طرفداران نظریه کنش متقابل نمادین، پدیده‌شناسان، روش‌شناسان مردم‌نگار، و دست کم برخی از نومارکسیست‌ها، در چهارچوب این انگاره عمل می‌کنند. سرانجام می‌رسیم به انگاره‌ی رفتار اجتماعی، که موضوع بررسی آن، رفتار فردی و عوامل تقویت‌کننده و برحذردارنده‌ای است که روی این رفتار تاثیر می‌گذارند. از دیدگاه تعریف‌گرایان اجتماعی، کنش‌گران، نیروهای پویا و خلاق‌ی در فراگرد کنش متقابل به شمار می‌آیند و تنها در برابر محرک‌ها از خود واکنش نشان نمی‌دهند، بلکه پس از تفسیر و تعریفی که از محرک‌ها به عمل می‌آورند، به کنشی متناسب با آن محرک‌ها دست می‌زنند، اما از نظر یک رفتارگرای اجتماعی، کنش‌گر ناآگاهانه در برابر محرک‌های بیرونی واکنش نشان می‌دهد و به جای آن که تفکر را رفتار فعالانه و خلاقانه و سنجش‌گرایانه کنش‌گر به شمار آورند، آن را رفتار مکانیکی مغز می‌انگارند و بیشتر فعالیت‌های مغزی را ناآگاهانه می‌دانند (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۵۱). نظریه‌هایی که در قالب این انگاره جای می‌گیرند، عبارتند از، نظریه جامعه‌شناسی رفتاری و نظریه تبادل (همان: ۴۰۴). هر چند که چشم اندازه‌های متعددی در جامعه‌شناسی، برای تحلیل ما فایده دارند، اما چشم انداز راهنمای تحلیل ما در این مقاله، مانند بیشتر کسانی که جامعه‌شناسی را علم چند انگاره‌ای می‌دانند، و به زعم ریترز، بر جامعه‌شناسی معاصر هم تسلط دارند، همان سه انگاره‌ی واقعیت اجتماعی، تعریف اجتماعی و رفتار اجتماعی است. اساس یک انگاره‌ی تلفیقی، مفهوم سطوح واقعیت اجتماعی است. شکل (۱)، بازمودی ترسیمی از تقاطع چهار سطح واقعیت اجتماعی است. در این جا، نظر بر این است که، یک انگاره‌ی اجتماعی تلفیقی باید به چهار سطح واقعیت اجتماعی که در این شکل مشخص شده و نیز روابط متقابل آن-ها، پردازد. چنین انگاره‌ای باید پدیده‌های عینی سطح کلانی هم‌چون، دیوان‌سالاری، ساختارهای ذهنی کلانی هم‌چون، ارزش‌ها، پدیده‌های عینی خردی مانند الگوهای کنش متقابل و واقعیت‌های ذهنی خردی چون فراگرد ساخت واقعیت را، در نظر داشته باشد.

<p>۱- عینی-کلان نمونه‌ها: جامعه، قوانین، معماری، تکنولوژی، زبان</p> <p>سطح عینی</p>	<p>سطح کلان ۲- ذهنی-کلان نمونه‌ها: فرهنگ، هنرها و ارزش‌ها</p> <p>سطح ذهنی</p>
<p>۳- عینی-خرد نمونه‌ها: الگوهای رفتار، کنش و کنش متقابل</p> <p>سطح خرد</p>	<p>۴- ذهنی-خرد نمونه‌ها: جنبه‌های گوناگون ساخت واقعیت اجتماعی</p> <p>سطح خرد</p>

شکل ۱: سطوح عمده واقعیت اجتماعی (ریتزر، ۱۳۷۴: ۶۴۴)

پرسش آشکار این است که این چهار سطح، چگونه با سه انگاره‌ی مطرح شده و نیز انگاره‌ی تلفیقی، ارتباط پیدا می‌کند. شکل (۲)، این چهار سطح را با چهار انگاره، مرتبط می‌سازد. انگاره‌ی واقعیت‌های اجتماعی، بیشتر بر سطوح عینی - کلان و ذهنی - کلان، تاکید می‌ورزد. انگاره‌ی تعریف اجتماعی، بیشتر به جهان ذهنی - خرد و آن بخش از جهان عینی - خرد که بستگی به فراگردهای ذهنی دارد (یعنی کنش)، می‌پردازد. انگاره‌ی رفتار اجتماعی، به آن بخش از جهان عینی - خرد می‌پردازد که فراگرد قصد کردن را، در بر نمی‌گیرد (یعنی رفتار). در حالی که انگاره‌ی موجود سطوح واقعیت اجتماعی را به گونه‌ای افقی قطع می‌کنند، یک انگاره‌ی تلفیقی این سطوح را به گونه‌ای عمودی قطع می‌کند. این نمودار نشان می‌دهد که چرا یک انگاره‌ی تلفیقی انگاره‌های دیگر را نفی نمی‌کند. با آن که هر یک از این سه انگاره‌ی موجود، سطح خاص یا سطوح معینی از واقعیت اجتماعی را به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهد، اما انگاره‌ی تلفیقی با همه این سطوح سر و کار دارد، ولی هر یک از آنها را به شدت انگاره‌های دیگر، مورد کنکاش قرار نمی‌دهد. با توجه به مباحث گفته شده، می‌توان نظریه‌های مرتبط با تبیین بی‌ثباتی ازدواج را در انگاره‌ی تلفیقی فوق به صورت زیر به کار برد. البته چنان‌که می‌دانیم، بیشتر نظریه‌های جامعه‌شناسی خانواده، صرفاً برای تبیین بی‌ثباتی ازدواج و خانواده ابداع نشده و کاربردهای گسترده‌تری داشته‌اند، هر چند به وسیله جامعه‌شناسان خانواده در تبیین این پدیده نیز به کار گرفته شده‌اند یا دست کم از این قابلیت برخوردارند که در این زمینه هم به کار گرفته شوند.

سطوح واقعیت اجتماعی		
انگاره‌ی واقعیت‌های اجتماعی	ذهنی - کلان عینی - کلان	انگاره‌ی تلفیقی جامعه‌شناختی
انگاره‌ی تعریف اجتماعی	ذهنی - خرد	
انگاره‌ی رفتار اجتماعی	عینی - خرد	

شکل ۲: سطوح واقعیت اجتماعی و ارتباط آن با انگاره‌های عمده جامعه‌شناختی (ریتزر، ۱۳۷۴: ۶۴۵)

نظریه‌های مرتبط در انگاره‌ی واقعیت اجتماعی نظریه‌ی نظام‌های خانوادگی

نظریه نظام‌های خانوادگی، از نظریه عمومی نظام‌ها یا سیستم‌ها مشتق شده است. نظریه عمومی نظام‌ها، نظام را مجموعه‌ای به هم پیوسته از عناصری تلقی می‌کند که به وسیله مرزی احاطه شده‌اند و ویژگی‌های مشترکی را به نمایش می‌گذارند. در نظریه نظام‌های خانوادگی، خانواده چنین نظامی قلمداد می‌شود، چرا که اعضای خانواده با یکدیگر کنش متقابل دارند، رفتارهایی هماهنگ را نشان می‌دهند و در میزانی از وابستگی متقابل با هم شریک‌اند. این نظریه عمدتاً به دو جنبه کلیدی در خانواده‌ها توجه دارد: عناصر

سازنده آنها و فرایندهای موجود در خانواده‌ها و نیز بین خانواده‌ها و محیطشان (Chibucos and Leite, 2005: 279). مفاهیم کلیدی نظریه نظام‌های خانوادگی از این قرارند:

- وابستگی متقابل: اعضای خانواده و نقش‌هایی که ایفا می‌کنند، اجزاء نظام‌های خانوادگی تلقی می‌شوند. درجاتی از وابستگی متقابل عاطفی و ابزاری، اعضای خانواده را به یکدیگر پیوند می‌دهد. از نتایج این وابستگی متقابل در نظام خانوادگی آن است که وقوع تغییر در یک عضو بر دیگر اعضا تأثیر می‌گذارد.

- ورودی‌ها/ خروجی‌ها: ورودی‌ها به اطلاعاتی اشاره دارند که به وسیله خانواده دریافت می‌شوند و ممکن است بر کارکرد خانواده تأثیر بگذارند. خروجی‌ها نیز بیانگر شیوه دریافت خانواده از سوی افراد بیرونی و به تعبیر دیگر، وجه عمومی خانواده است.

- مرزها: پیرامون هر نظام خانوادگی، مرزی وجود دارد. این مرز، نقطه رویارویی میان خانواده و محیط آن است و به وسیله کسانی که درون خانواده و بیرون آن هستند، تعریف می‌شود. مرزها تا حدودی انعطاف‌ناپذیرند که این امر، حد مجاز ورود اطلاعات به نظام خانوادگی و خروج اطلاعات از آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وجود مرزهای بسیار انعطاف‌ناپذیر در یک خانواده، گویای آن است که رویدادها و اطلاعات محیطی کمتر بر آن خانواده اثر می‌گذارند و اینکه اعضای آن خانواده از محیطشان منزوی هستند.

- سلسله‌مراتب نظام‌ها: در نظام‌های خانوادگی و فراتر از آنها سلسله‌مراتبی از نظام‌های فرعی یا خرده‌نظام‌ها وجود دارد. خرده‌نظام‌ها الگوهای مناسبی میان اعضای خانواده را منعکس می‌نمایند و هر خرده‌نظامی به وسیله مرزی احاطه شده است که واجد درجاتی از نفوذپذیری است. قدرت در نظام‌های خانوادگی نوعاً در دست اعضای خرده‌نظام‌هایی است که در سلسله‌مراتب خرده‌نظام‌ها در خانواده در سطح بالاتر قرار دارند.

- قواعد: قواعد، بیانگر الگوهای تکرار شونده در نظام‌های خانوادگی‌اند که اعضای خانواده فهمی ضمنی نسبت به آنها دارند. قواعد، الگوهای مناسبی را منعکس می‌کنند که در خدمت تجویز رفتار اعضای خانواده، نقش‌ها، الگوهای اقتدار، بیان احساسات و ارتباط قرار می‌گیرند.

- اهداف: نظام‌های خانوادگی در جهت دستیابی به اهداف کوشش می‌کنند و این اهداف که به وسیله قواعد و مرزها تحدید می‌شوند، در طول زمان به موازات رشد و تغییر اعضای خانواده تغییر می‌یابند. اهداف نظام خانوادگی لزوماً با اهداف فردی اعضای خانواده هماهنگ نیستند.

- سازوکارهای بازخوردی: زمانی که اعضای خانواده بین اهداف، رفتارها و کارکردهای فردی و خانوادگی، ناسازگاری احساس کنند، ممکن است در جهت دستیابی به سطحی از تعادل در اقدامات تغییری درگیر شوند.

- غیرتجمیعی بودن: نظام خانوادگی را نمی‌توان به حاصل جمع اجزاء آن تقلیل داد؛ خانواده برآمده از کنش متقابل اعضای آن، ویژگی‌های خاص خودش را داراست؛ الگوهای کنش متقابل، ارتباط عاطفی و ابزاری و نیز کارکردها همگی در تعریف نظام خانوادگی دخیل‌اند. بنابراین، نظریه نظام‌های خانوادگی هم به ساختار خانواده‌ها و هم به الگوهای کنش متقابل که درون خانواده‌ها و بین آنها و محیطشان وجود دارد، می‌پردازد.

- تغییر: نظام‌های خانوادگی معمولاً در واکنش به اطلاعات به دست آمده از بیرون یا درون خانواده، خود را سازمان‌دهی مجدد می‌کنند و با الگوهای جدید کنش متقابل انطباق می‌یابند. به این ترتیب، نظام خانوادگی گرایشی به تغییر ساختار اصلی یا کارکردهایش در طول زمان را منعکس می‌نماید.

- هم‌گیتی: هم‌گیتی را قابلیت نظام برای دستیابی به یک هدف از طرق مختلف تعریف کرده‌اند. نظام‌های خانوادگی گوناگون ممکن است با رویکردها یا از طریق فرایندهای بسیار متفاوت به پیامدهای یکسانی برسند. همچنین یک خانواده ممکن است بر پایه ویژگی‌های خاص خود، بیش از یک رویکرد را برای دستیابی به تغییر به کار گیرد (Chibucos and Leite, 2005: 280) (and Braithwaite and Baxter, 2006: 312). نظریه نظام‌های خانوادگی، مانند شمار دیگری از نظریه‌های جامعه‌شناسی

خانواده، در وهله نخست، چارچوبی برای تبیین وضعیت ثبات و حفظ تعادل در خانواده ارائه می‌دهد، اما این چارچوب از ظرفیت لازم برای تبیین بی‌ثباتی خانواده نیز برخوردار است. به طور مشخص می‌توان با استفاده از پاره‌ای مفاهیم و مفروضات این نظریه، بی‌ثباتی خانواده را ناشی از افزایش انعطاف‌پذیری مرزهای خرده‌نظام همسران دانست که میزان ورود اطلاعات به نظام خانوادگی و خروج اطلاعات از آن را در مقایسه با گذشته دستخوش تغییر کرده است و یا اموری مانند تغییر سلسله‌مراتب خرده‌نظام‌ها را که موجب تغییر مناسبات قدرت در درون خانواده‌ها شده است و نیز ناتوانی همسران از به جریان انداختن الگوهای جدید مذاکره برای رفع تنش‌ها را عوامل مؤثر در بی‌ثباتی خانواده تلقی کرد.

نظریه‌ی فردی‌شدن

اگرچه شماری از صاحب‌نظران در سال‌های اخیر به بررسی موضوع فردی‌شدن پرداخته‌اند، آنچه در این بحث با عنوان نظریه فردی‌شدن مطرح می‌شود، بخشی از نظریه وسیع‌تر اولریش بک ۱۲ در باره تغییرات اجتماعی جوامع صنعتی در دوره مدرنیته متأخر است که به تبیین عوامل و پیامدهای تغییرات خانواده می‌پردازد و یکی از تأثیرگذارترین نظریه‌های معاصر در حوزه مطالعات خانواده به شمار می‌آید (McCarthy and Edwards, 2011: 119). یکی از مفروضات مهم این نظریه آن است که بر خلاف بسیاری از دیدگاه‌های متداول که نگرشی منفی به فردگرایی دارند، ارزیابی مثبت و جانبدارانه‌ای در باره روند فردی‌شدن ارائه می‌دهد. بک اظهار عقیده می‌کند که فردگرایی نسل جدید که گاه با عنوان نسل «اول-من» معرفی می‌شود، به صورت تازه‌ای سیاسی و اخلاقی بوده و دوره کنونی به شکل‌های متعددی اخلاقی‌تر از دوره دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی است. وی با رد دیدگاه‌هایی که بر از بین رفتن انسجام، افول ارزش‌ها و گسترش فرهنگ خودشیفتگی در غرب تأکید می‌کنند، اخلاق، از جمله اخلاق مسیحی، و آزادی سیاسی را با هم قابل جمع می‌داند (بک، ۱۳۸۸: ۲۶). برخی مفاهیم اصلی نظریه فردی‌شدن از این قرارند:

- فردی‌شدن: فردی‌شدن در مفهوم مورد نظر بک، به معنای فردگرایی یا فردیت یافتن (تبدیل شدن به یک شخصیت منحصر به فرد) و یا ذره‌ای شدن نیست. فردی‌شدن یک مفهوم ساختاری است که به دولت رفاه ارتباط دارد و به معنای «فردگرایی نهادینه‌شده» است. برحسب این معنا، دولت رفاه با الزاماتی که در زمینه‌های پرداخت حقوق، تحصیلات، استخدام و تحرک اجتماعی برای افراد ایجاد می‌کند، آنان را به ساختن خودشان به عنوان فرد فرامی‌خواند، تا خودشان را به عنوان فرد درک کنند و ارائه نمایند و اگر نتوانستند، خود را سرزنش کنند. از این رو، فردی‌شدن نمایانگر یک سبک زندگی جمعی است (همان، ۲۷).

- دموکراتیک‌شدن: دموکراتیک‌شدن زندگی خانوادگی در دوره معاصر که طبق این نظریه از روند فردی‌شدن پدید می‌آید و نمونه‌های آن را در جوامع مدرن مانند کشورهای اروپایی مشاهده می‌کنیم، با ویژگی‌هایی همچون ارزشمندی استقلال، برابری، احترام متقابل و گفت‌وگو یا دست‌کم تمایل به این ارزش‌ها قابل تعریف است.

- غیرسنتی‌شدن: به فرایندی اشاره دارد که طی آن، انسان‌ها به صورت افرادی همواره خلاق درمی‌آیند که بدون بازگشت به آداب و رسوم نسل‌های پیشین که دیگر قابلیت هدایت سلوک افراد در مناسبات شخصی را ندارند، به بررسی و ارزیابی مستمر زندگی خود می‌پردازند. در نتیجه، خانواده و دیگر اشکال ساختاری مانند جنسیت، طبقه اجتماعی، نسل و دین با این وضعیت جدید بی‌ربط شده و به نهادهایی فاقد محتوا تبدیل می‌شوند که فقط شکلی از آنها وجود دارد (McCarthy and Edwards, 2011: 119).

بک در توضیح این نظریه می‌گوید: منشأ بسیاری از تغییراتی که در دهه‌های اخیر در خانواده پدید آمده، روند بلندمدت اعطای استقلال به افراد در جوامع مدرن بوده است. مدرنیزاسیون نه تنها تغییر ساختاری، بلکه تغییر روابط میان ساختارها و عاملان را در پی داشته است. به این ترتیب، فردی‌شدن در همان حال که آزادی از تعهدات سنتی را در پی دارد، مستلزم از دست رفتن ثبات است. با انحلال نقش‌های خانوادگی سنتی، مسئولیت‌های درون خانه در زیر فشارهای تعهدات شغلی، محدودیت‌های آموزشی و تحرک اجتماعی به طور مستمر در معرض مذاکره و مذاکره مجدد قرار می‌گیرند. به گفته بک، خانواده‌ای که از این فرایند منتج می‌گردد، خانواده‌ای مذاکره‌ای و مشروط است (Bengtson, 2005: 30-31). چنین خانواده‌ای در واقع، متشکل از مجموعه‌ای

از شرکت‌ها بین افرادی است که پیوستن به یکدیگر را انتخاب کرده‌اند تا آن زمان که احساس کنند این پیوند، منافع همه آنها را تأمین می‌کند (McCarthy and Edwards, 2011: 118).

نظریه‌ی مرتبط در انگاره‌ی تعریف اجتماعی

نظریه‌ی کنش متقابل نمادین

نظریه یا به تعبیر صحیح‌تر، نظریه‌های کنش متقابل نمادین، بر الگوهای تفسیر و معناسازی در زمینه‌های اجتماعی تمرکز دارند. این نظریه‌ها حول این محور می‌چرخند که انسان‌ها در مجموعه‌ای از نمادها (نشانه‌ها، زبان و ...) که درکی عمومی نسبت به آنها وجود دارد، شریک‌اند و دریافت و تولید معنا در دل کنش‌های متقابل اجتماعی انسان‌ها قرار دارد (Chibucos and Leite, 2005: 137). برخی مفاهیم کلیدی نظریه‌های کنش متقابل نمادین نیز از این فرارند: خود، خودپنداره، هویت‌ها، کنش متقابل، نقش‌ها: (Ibid, 238). تعارض نقش (Burr, 1973: 45)، این مفاهیم و مفاهیم مرتبط دیگری مانند اجتماعی شدن، خود آینه‌سان، نقش‌پذیری، گروه نخستین، گروه مرجع، دیگران مهم و ارتباط نمادین که در کانون نظریه‌های کنش متقابل نمادین قرار دارند، غالباً بر خانواده و روابط خانوادگی قابل تطبیق‌اند و از این رو، ابزارهایی نیرومند برای نظریه‌پردازی و پژوهش در این حوزه مطالعاتی فراهم کرده‌اند. به طور خاص باید بر ظرفیت بالای مفاهیم یادشده برای تبیین بی‌ثباتی ازدواج و خانواده تأکید شود. برای نمونه، می‌توان به مفهوم تعارض نقش اشاره کرد که برخی محققان با استفاده از آن به بررسی فرضیه‌هایی از این دست پرداخته‌اند که هر چه تعارضات نقش در زندگی زناشویی بیشتر باشد و افراد اهمیت بیشتری به این تعارضات بدهند، میزان رضایت‌مندی از زناشویی کاهش خواهد یافت و وجود برخی ویژگی‌های جبران‌کننده، مانند دینداری و ارضای جنسی، اثر منفی تعارض نقش در دیگر حوزه‌های زندگی زناشویی را کاهش می‌دهد (Ibid, 45-51). همچنین با استفاده از مفهوم تغییر نقش‌های جنسیتی، یعنی تغییر هنجارهای مشترکی که نظام‌های معنایی جنسیتی را تولید می‌کنند، می‌توان تبیینی از بی‌ثباتی خانواده در دوران معاصر ارائه داد.

نظریه‌های مرتبط در انگاره‌ی رفتار اجتماعی

نظریه‌ی مبادله اجتماعی

این نظریه، تمثیلی اقتصادی برای روابط اجتماعی ارائه می‌دهد. اصل بنیادی این نظریه آن است که انسان‌ها در موقعیت‌های اجتماعی، رفتارهایی را بر می‌گزینند که در نظر آنان بالاترین احتمال را در برآوردن منافع شخصی در آن موقعیت‌ها در بر دارند (Chibucos and Leite, 2005: 137). نظریه مبادله اجتماعی و زیرشاخه‌های آن مانند نظریه انصاف و نظریه وابستگی متقابل، نیاز انتظار، با تکیه بر مفروضات و مفاهیم یاد شده به تبیین جنبه‌های گوناگون روابط اجتماعی و از جمله روابط خانوادگی می‌پردازند. برحسب نظریه انصاف، افراد در نگاه اول می‌کوشند سود خود را به حداکثر برسانند، اما با نگاه دقیق‌تر درمی‌یابیم که گروه‌ها نوعاً خواهان حفظ ثبات روابط اجتماعی با توسعه سیستم‌های انصاف و عدالت برای اعضای خود و تشویق اعضای هستند که دیگران را به رعایت آن ترغیب می‌کنند. هنگامی که افراد می‌بینند به طور ناعادلانه‌ای مورد تهدید قرار گرفته‌اند، احساس اضطراب کرده و می‌کوشند انصاف و عدالت را بار دیگر برقرار کنند (ازکمپ، ۱۳۷۰: ۵۸۱). پس می‌توان گفت افراد عدالت را در قالب برابری درک می‌کنند و خشنودتر خواهند بود اگر این درک را داشته باشند که مزایایی که از رابطه به دست می‌آورند، تقریباً مساوی با چیزهایی است که در رابطه هزینه می‌کنند؛ اما اگر فردی در مقایسه با طرف مقابل، مشارکت بیشتر و بهره‌مندی کمتری داشته باشد، احساس استثمار شدن خواهد کرد و در نتیجه، خشمناک خواهد شد. در این وضعیت، او خود را در مقام یک فرد زیان‌دیده می‌بیند که پایان دادن به رابطه زناشویی، به عنوان یکی از راه‌حل‌های اساسی برای دستیابی به پاداش یا حداقل فرار از پرداخت هزینه‌های بیشتر، برایش ارزشمند می‌گردد. بنابراین، زوجینی که نتوانند تعادل دلخواه را در زمینه‌ی مبادله هزینه‌ها و پاداش‌ها برقرار نمایند، به احتمال زیاد به گسستن این رابطه، گرایش می‌یابند.

نظریه‌ی هم‌سان همسری:

این نظریه، استحکام خانواده را ناشی از وجود ویژگی های هم سان میان زن و شوهر می داند. هم سانی میان دو فرد، نه تنها آنان را به سوی یکدیگر جذب می کند، بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوار می سازد. هر قدر همگونی میان دو همسر از نظر مذهب و نژاد کمتر باشد، اختلاف و کشمکش ایشان بیشتر است. به طور کلی، هر قدر درجه همگونی همسران بیشتر باشد، زناشویی آنان استوارتر و پایدارتر است (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۱۳۲) در مجموع، می توان گفت که تقریباً تمامی نظام های همسرگزینی، متمایل به ازدواج همسان هستند.

مدل نظری مطالعه:

در نهایت، خلاصه چارچوب نظری، به همراه مفاهیم کلیدی برای مطالعه در شکل (۳)، گنجانده شده است.

سطوح واقعیت اجتماعی										
عینی کلان		ذهنی کلان						عینی خرد		ذهنی خرد
نظریه فردی شدن	نظریه فردی شدن	نظریه نظام خانوادگی	نظریه نظام خانوادگی	نظریه نظام خانوادگی	نظریه نظام خانوادگی	نظریه نظام خانوادگی	نظریه نظام خانوادگی	مبادله	نظریه همسان همسری	کنش متقابل نمادین
استقلال زوجین	قدرت ازدواج	قشر بندی بین زوجین	انصاف پذیری زوجین	نفوذ پذیری زوجین	ثبات ازدواج	کنترل زوجین	صمیمیت زوجین	انسجام زوجین	رضایت بین زوجین	مشارکت زوجین

شکل ۳: مدل نظری مطالعه

هدف اصلی این مقاله، تاثیر ویژگی های ساختاری همفیل بر بقا ازدواج است. به عبارتی محقق، در پی آن بود که، نقش ویژگی های ساختاری گروه همفیل را که، بارها توسط محققین دیگر، در پویایی و پایایی گروه ها، مورد استفاده قرار گرفته است را، در گروهی متشکل از زوجین، مورد بررسی قرار دهد. این ویژگی های ساختاری عبارتند از: استقلال زوجین، کنترل بین زوجین، انعطاف پذیری زوجین، رضایت زوجین، هم سانی زوجین، صمیمیت بین زوجین، مشارکت بین زوجین، نفوذ پذیری زوجین، ثبات ازدواج، انسجام زوجین، قدرت ازدواج و در نهایت، قشر بندی بین زوجین. در واقع، محقق، به این سوال پاسخ داده است که، آیا ویژگی های ساختاری مورد نظر همفیل که برای بقا گروه موثر بودند، در بقا ازدواج افراد نیز موثر می باشد.

روش پژوهش

اغلب پیمایش ها صرفاً برای این انجام می گیرند که، یگانه روش به دست آوردن اطلاعات مورد نیازند. حتی وقتی این اطلاعات به کمک شیوه های دیگر در اختیار باشد، پژوهش پیمایشی ممکن است روشی آسان تر، سریع تر، کم خرج تر، یا دقیق تر، برای به دست آوردن اطلاعات باشد. اهداف پیمایش ها بر دو نوع عملی و نظری استوار است، به طوری که، پیمایش عملی، به دنبال پیمایش مخاطب و پیمایش مشتریان است. این نوع پیمایش اطلاعات، آن قدر که در صدد کمک کردن به تصمیم گیری است، در پی افزودن به مجموعه دانش نظری و عملی این رشته ها نیست. ولی، پیمایش نظری، به جای اطلاعاتی که باید به کار مسائل و اقدامات عملی بیایند، در صدد یافتن اطلاعاتی است که به پرسش های پژوهشی پاسخ دهد و در پی آزمون فرضیه هایی در مورد گرایش ها و

پذیرندگی‌های^{۱۳} مردم است (الرک، ۱۳۸۰: ۴۰). چون هدف محقق، توصیف عینی، واقعی و منظم واقعیت‌های موجود به روش کمی است، یا به عبارت دیگر، محقق سعی دارد تا آنچه که هست را بدون دخالت و استنتاج ذهنی گزارش دهد و نتایج عینی از موقعیت موجود بگیرد، بنابراین، این تحقیق به روش پیمایشی و همچنین با استفاده از روش اسنادی، انجام گرفته است.

جامعه آماری مورد نظر برای این پژوهش، شامل افرادی است که از سال ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۹۰ در شهر تبریز، ازدواج کرده اند، این افراد بر اساس آمار اداره ثبت احوال شهر تبریز، ۲۷۳۰۷۰ نفر بوده اند که ۳۶۱۳۹ نفر آنان طلاق گرفته اند. که بر اساس فرمول کوکران با واریانس ۰,۴۷ در مطالعات قبلی، حجم نمونه نیز، ۳۸۴ نفر، به دست آمد. برای جمع آوری اطلاعات، از پرسشگران به تعداد زیاد استفاده شد. بنابراین، از بین ده منطقه‌ی شهر تبریز، مناطق ۱، ۲، ۳، ۴، ۷ و ۱۰ به صورت تصادفی انتخاب شدند و سهمیه هر یک مشخص گردید، سپس، بلوک‌ها و واحدهای مسکونی، بر روی نقشه شهر تبریز مورد شناسایی قرار گرفتند و به طور تصادفی از هر منطقه، سه بلوک برای جمع آوری اطلاعات، انتخاب شد و از هر بلوک تعداد ۳۰ خانواده (خانه) به طور تصادفی انتخاب شدند. در مرحله بعدی، تعداد ۴۰ پرسشگر به صورت داوطلب، مورد آموزش قرار گرفتند. به تعداد ۴۵۰ خانواده (۱۵۰ مطلقه و ۳۰۰ متاهل)، پرسشنامه داده شد و حدود ۳۸۶ پرسشنامه، جمع آوری گردید.

برای مطالعه‌ی عوامل موثر بر بقا ازدواج، از پرسشنامه استاندارد ابعاد گروه همفیل (۱۹۷۳) استفاده شد. که شاخص‌های این پرسشنامه برای مطالعه ابعاد و ویژگی‌های ساختاری گروه‌ها، دارای ۱۳۹ پرسش می‌باشد. در این پژوهش، گروه مورد نظر، متشکل از زن و شوهر بودند، و متغیرهای مورد نظر پرسشنامه با همبستگی درونی بالا، یا به عبارتی پایایی ابزار (با ضریب آلفای ۰,۹۲۷)، عبارت بودند از: استقلال زوجین، کنترل بین زوجین، انعطاف‌پذیری زوجین، رضایت زوجین، همسانی زوجین، صمیمیت بین زوجین، مشارکت زوجین، نفوذپذیری زوجین، ثبات ازدواج، انسجام زوجین، قدرت ازدواج، قشربندی بین زوجین.

داده‌های پژوهشی، پس از گردآوری، کدگذاری و وارد کامپیوتر گردید. برای توصیف داده‌ها از آماره‌های توصیفی مانند میانگین، انحراف معیار، جداول فراوانی استفاده شد که جداول بدست آمده، می‌توانست، کنترلی نیز بر وجود کد غیرمتعارف، باشد. در مرحله‌ی تحلیل استنباطی، آزمون آماری تحلیل تشخیصی ۱۴، به کار گرفته شد، که این روش آماری، راهکاری است تا متغیرها را در گروه‌های مجزا از هم تفکیک کنیم. علاوه بر این، تابع تشخیص، معادله‌ای است که با داشتن مشخصات هر فرد از جامعه، می‌توان با قرار دادن این مشخصات در آن معادله، پیش‌بینی کرد که وی به کدام گروه تعلق دارد. ما در این مطالعه دو گروه طلاق گرفته و متاهل را مد نظر قرار دادیم و نرمال بودن توزیع داده‌ها را از طریق آزمون کولموگروف-اسمیرنف، مورد بررسی قرار دادیم. Sig. آزمون بزرگتر از ۰/۰۵ بود، که به معنی نرمال بودن توزیع داده‌ها است.

یافته های تحقیق

در این قسمت، برای تشخیص رابطه ی میان ویژگی های ساختاری گروه همفیل، با بقا ازدواج، آزمون آماری تحلیل تشخیصی، مورد استفاده قرار گرفت. آنالیز تشخیصی راهکاری است برای آن که، متغیرها را در قالب گروه های مجزا از هم تفکیک و طبقه بندی کنیم، علاوه بر این تابع تشخیص (ریشه کانونی)، معادله ای است که با داشتن مشخصات هر فرد از جامعه، می توان با قرار دادن این مشخصات در آن معادله، پیش بینی کرد که وی به کدام گروه تعلق دارد. روش های مختلفی برای گروه بندی داده ها، وجود دارد، که به تعداد گروه ها و نوع متغیرهای اندازه گیری شده بستگی دارد. یکی از فرضیات مهم این آنالیز، این است که متغیر وابسته، به صورت یک متغیر دو یا چند مقوله ای باشد که در این مقاله، وضعیت تاهل (متاهل، طلاق گرفته) به عنوان متغیر وابسته و متغیرهای استقلال زوجین، کنترل بین زوجین، انعطاف پذیری زوجین، رضایت زوجین، همسانی زوجین، صمیمیت بین زوجین، مشارکت بین زوجین، نفوذپذیری زوجین، ثبات ازدواج، انسجام زوجین، قدرت ازدواج، قشربندی بین زوجین، متغیر مستقل می باشند. و نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده ها، به شرح زیر می باشد.

الف) دومین خروجی اطلاعات، مربوط به تعداد موارد صحیحی است که در آنالیز استفاده شده اند. از ۳۸۶ نمونه مورد مطالعه، همه موارد استفاده شده اند. یا به عبارت دیگر، هیچ پرسشنامه ای به دلیل نامعقول بودن اطلاعات یا ناقص بودن پرسشنامه، کنار گذاشته نشده است.

ب) خروجی اطلاعات بعدی، جدول (۳)، کارایی تابع تشخیص را با استفاده از آزمون لاندا ویلکس، نشان می دهد. این جدول گویای آن است که آیا تفاوت معنی دار آماری، میان میانگین های متغیر وجود دارد. آن چنان که ملاحظه می شود ستون سطح معنی داری (sig.)، به جز برای متغیرهای نفوذ پذیری، انعطاف پذیری، کنترل، برای دیگر متغیرها، معنی دار می باشد. یعنی از ۱۲ متغیر (صفت) به کار رفته، تفاوت ۹ متغیر قدرت ازدواج، انسجام زوجین، مشارکت زوجین، صمیمیت زوجین، قشربندی بین زوجین، رضایت زوجین، استقلال زوجین، ثبات ازدواج و همسانی زوجین، برای دو گروه افراد متاهل و مطلقه، کاملاً آشکار است.

جدول ۳: آزمون کارایی تابع تشخیص (برابری میانگین گروه ها)					
	لاندا ویلکس	F	df1	df2	سطح معنی داری (sig)
قدرت	.936	26.276	1	384	.000
انسجام	.690	172.904	1	384	.000
نفوذ	1.000	.001	1	384	.979
مشارکت	.866	59.646	1	384	.000
انعطاف	.991	3.579	1	384	.059
کنترل	.997	1.147	1	384	.285
صمیمیت	.743	132.770	1	384	.000
قشربندی	.978	8.574	1	384	.004
رضایت	.768	115.745	1	384	.000
استقلال	.838	74.278	1	384	.000
ثبات	.984	6.180	1	384	.013
همسانی	.920	33.361	1	384	.000

ج) خروجی اطلاعات بعدی، جدول آنالیز تشخیص کانونی را نشان می دهند. جدول (۴)، نشان دهنده تعداد تابع تشخیصی است. که، برای این تحلیل، یک تابع برآورد شده است و واریانس این تابع می تواند، صد در صد تغییرات دو گروه را مشخص کند و به عبارتی، این تابع، با ۹ متغیر فوق، دارای همبستگی بالایی است. جدول (۵)، درصد واریانس را که توسط تابع تشخیص برآورد می شود، نشان می دهد و گویای این است که آیا این تابع، معنی دار است یا خیر. بنابراین با نگاهی به ستون معنی داری (sig.)، متوجه می شویم که تابع معنی دار است. و دو گروه نامبرده را مشخص و پیش بینی می کند.

جدول ۴: مقادیر ویژه				
همبستگی کانونی	تجمعی %	واریانس %	مقدار ویژه	تابع
.615	100.0	100.0	.608 ^a	1

a: یک تابع تشخیص کانونی در تحلیل، مورد استفاده قرار گرفت. است.

جدول ۵: لانداوی ویلکس				
Sig.	درجه آزادی	خی دو	لاندا ویلکس	آزمون تابع
.000	12	179.495	.622	1

۵) خروجی اطلاعات بعدی، جدول (۶)، ماتریس ساختاری نام دارد، که یک جدول از همبستگی های درون گروهی ترکیبی بین متغیرهای جدا شده و تابع است، که از بیشترین تاثیر به کمترین تاثیر مرتب شده است (علامت منفی، نشان دهنده تاثیر معکوس متغیر است). به طوری که با توجه به ماتریس ساختاری معادله تابع تشخیص را می توان چنین نوشت:

$$X_D = 0.861 X_1 + 0.754 X_2 + 0.704 X_3 + 0.564 X_4 + 0.506 X_5 + 0.378 X_6 + 0.336 X_7 - 0.192 X_8 - 0.163 X_9$$

جدول ۶: ماتریس ساختاری									
تابع	۰,۸۶۱	۰,۷۵۴	۰,۷۰۴	۰,۵۶۴	۰,۵۰۶	۰,۳۷۸	۰,۳۳۶	-۰,۱۹۲	-۰,۱۶۳
متغیرها	انسجام	صمیمیت	رضایت	استقلال	مشارکت	همسانی	قدرت	قشر بندی	ثبات

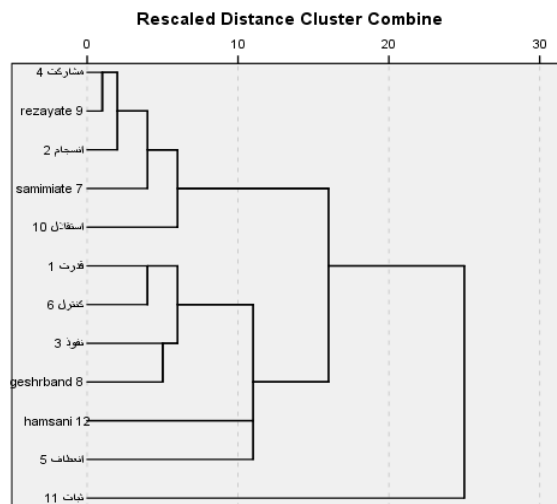
به عبارت دیگر، اگر، مقدار متغیرهای انسجام، صمیمیت، رضایت، استقلال، مشارکت، همسانی، قدرت، قشر بندی و ثبات، هر فرد متاهل را داشته باشیم، می توانیم تشخیص دهیم که آیا ازدواج او باقی خواهد ماند یا رو به زوال است.

۵) خروجی اطلاعات بعدی، جدول (۷)، می باشد که صحت در پیش بینی عضویت گروهی را نشان می دهد. به عبارت دیگر، تابع تشخیصی فوق، با میزان ۸۱,۹ درصد، دارای صحت در پیش بینی متغیر وابسته است. به طوری که افراد مطلقه با ۸۳,۳ درصد، بیشترین صحت را در پیش بینی داشته اند و افراد متاهل با ۸۱,۲ درصد، دومین رتبه صحت در پیش بینی را دارند.

جدول ۷: پیش بینی طبقه بندی						
جمع	پیش بینی عضویت گروهی		وضعیت تاهل		تعداد اصلی	تعداد
	متاهل	مطلقه	متاهل	مطلقه		
120	20	100	2	2	120	2
266	216	50	266	266	266	266
100.0	16.7	83.3	100.0	100.0	100.0	100.0
100.0	81.2	18.8	100.0	100.0	100.0	100.0

۹) خروجی اطلاعات بعدی، نمودار دندروگرام یا خوشه نگار (۱)، می باشد. این نمودار خوشه بندی یا گروه بندی و تقسیم مشاهدات مورد نظر به گروه های متجانس است. در واقع، این نمودار، نموداری از مشاهدات ترکیبی و مقادیر ضرایب خوشه بندی در هر خوشه است. طبیعی است نقاطی که در یک خوشه قرار می گیرند، بدون واسطه در یک گروه خواهند بود. همچنان که مشاهده می شود، همه متغیرها میتوانند در یک گروه (خوشه) قرار گیرند. یعنی اگر از سمت راست نمودار، خطوط عمودی بر نمودار رسم شود، نشان دهنده تعداد گروه هایی است که متغیرها با هم تشکیل می دهند.

Dendrogram using Average Linkage (Between Groups)



بحث و نتیجه گیری

خانواده، به عنوان جهانی ترین نهاد در تمامی جوامع و ادوار تاریخ بوده است، و ازدواج به عنوان سنگ بنای تشکیل خانواده می باشد که، یک قرارداد اجتماعی مبتنی بر توافق و سازش بین زن و مرد و پیوند آشکار و رسمی آنان بر اساس هنجارها و ارزش های جامعه به شمار می رود. اما عواملی وجود دارند که سبب زوال و بی ثباتی این پیوند شده و بقا آن را تهدید می کنند. این مطالعه، با بررسی خانواده به عنوان یک گروه، از ابعاد پویایی گروهی همفیل استفاده نموده است و عوامل موثر بر بقای گروه را در بقای ازدواج مورد آزمون قرار داد و این نتیجه حاصل شد که، برای داشتن خانواده مستحکم و باثبات، در ابتدا، بر طبق نظریه همسان همسری، وجود ویژگی های همسان میان زن و شوهر است. همسانی میان دو فرد، نه تنها آنان را به سوی یکدیگر جذب می کند بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوار می سازد. هر قدر همگونی میان دو همسر از نظر مذهب و نژاد کمتر باشد، اختلاف و کشمکش ایشان بیشتر است. در این مطالعه نیز، متغیر همسانی زوجین، از نظر نوع مذهب، گروه قومی، تحصیلات، درآمد، زمینه اجتماعی، تابعیت مورد مطالعه قرار داده شد و این نتیجه حاصل شد که همسانی میان زوجین، در بقا ازدواج آنها متغیر مرتبط تشخیص داده شده است و زوجین در مرحله انتخاب همسر، بهتر است که افراد همگون را انتخاب کنند. در مرحله بعد، نظریه نظام های خانوادگی، به جنبه های کلیدی، عناصر سازنده، در خانواده ها توجه دارد. در یافته های این مطالعه نیز، متغیر ثبات ازدواج، که اشاره به وجود فرزند در خانواده دارد، با بقا ازدواج مرتبط بود. به عبارت دیگر، ازدواجی که منجر به تشکیل خانواده ای یا گروهی متشکل از زن و شوهر، شده است، در صورتی بقای خود را حفظ خواهد کرد، که عناصر سازنده ی آن با وجود فرزند، تکمیل شود. هم چنان که، به زعم همفیل نیز، در گروه ها، ثبات گروهی، با گرفتن اعضای جدید، تضمین می شود. البته اعضا، نقش هایی نیز بر عهده می گیرند، که یکی از مفاهیم کلیدی نظریه کنش متقابل نمادین است. نقش ها به عنوان هنجارهای مشترکی تعریف می شوند که در مورد احراز کنندگان موقعیت های اجتماعی به کار می روند. این هنجارهای مشترک به صورت نظام های معانی درمی آیند که به افراد اجازه می دهند چگونگی کنش و واکنش دیگران را پیش بینی کنند. این هنجارها همچنین به تعریف رفتارهایی که مردم باید در نقش های اجتماعی انجام دهند، کمک می کنند. وقتی زن و شوهری ازدواج می کنند، نقش هایی را احراز می کنند که نیازمند مشارکت زوجین است. بنابراین اگر این مشارکت، تامین نگردد، میزان رضایت مندی از زناشویی کاهش خواهد یافت. که همفیل نیز در بقا گروه ها، متغیر مشارکت را مهم دانسته است و این مطالعه نیز، متغیر مشارکت زوجین را در امور زناشویی، متغیر مشخص کننده ی بقا ازدواج تشخیص داده است. اگرچه تشکیل گروهی به نام خانواده بر اساس ازدواج همسان و اضافه شدن اعضا و مشارکت این اعضا در نقش های خود، موجب بقا ازدواج می شود، اما، به زعم نظریه پردازان نظام خانوادگی، درجاتی از وابستگی متقابل عاطفی و

بزاری نیز لازم است تا، اعضای خانواده به یکدیگر پیوند یابند. بر اساس یافته‌های دیگر این تحقیق، متغیرهای انسجام و صمیمیت، متغیرهای مرتبط بر بقا ازدواج، تشخیص داده شدند. به عبارت دیگر، اگر بین زن و شوهری که ازدواج کرده اند، انسجام و صمیمیت، وجود داشته باشد، اعضا نسبت به یکدیگر، احساس تعلق خواهند داشت و این همبستگی و وابستگی متقابل، موجب بقای پیوند آن‌ها می‌گردد. هم‌چنان که همفیل نیز در مطالعه خود بر روی گروه‌ها، به این عوامل در جهت بقا و پویایی گروهی، اشاره و تاکید کرده است. از طرفی، مطابق اصول اساسی نظریه مبادله، انسان‌ها همواره در زندگی خود با دیگران در ارتباط متقابل هستند و سعی می‌کنند که در این ارتباط، برای خود نفعی به دست آورند. طبق اصل عدالت، تعامل زمانی حفظ می‌شود که رابطه پاداش‌ها و هزینه‌های طرفین، برابر باشد. در واقع، فرد آنچه را که برای یک رابطه هزینه می‌کند و آنچه را که از آن بدست می‌آورد، با یکدیگر مقایسه می‌کند؛ سپس نتیجه را با آنچه از نظر او طرف مقابل بدست می‌آورد، مقایسه می‌کند. اگر احساس نابرابری کند، احتمالاً این رابطه با خطر مواجه خواهد شد. نظریه مبادله اجتماعی و زیرشاخه‌های آن مانند نظریه انصاف، نظریه وابستگی متقابل و نیاز انتظار، با تکیه بر مفروضات و مفاهیم یاد شده به تبیین جنبه‌های گوناگون روابط اجتماعی و از جمله روابط خانوادگی می‌پردازند. برحسب نظریه انصاف، افراد در نگاه اول می‌کوشند سود خود را به حداکثر برسانند، اما با نگاه دقیق‌تر درمی‌یابیم که گروه‌ها نوعاً خواهان حفظ ثبات روابط اجتماعی با توسعه سیستم‌های انصاف و عدالت برای اعضای خود و تشویق اعضایی هستند که دیگران را به رعایت آن ترغیب می‌کنند. هنگامی که افراد می‌بینند به طور ناعادلانه‌ای مورد تهدید قرار گرفته‌اند، احساس اضطراب کرده و می‌کوشند انصاف و عدالت را بار دیگر برقرار کنند. پس می‌توان گفت افراد عدالت را در قالب برابری درک می‌کنند و خشنودتر خواهند بود اگر این درک را داشته باشند که مزایایی که از رابطه به دست می‌آورند، تقریباً مساوی با چیزهایی است که در رابطه هزینه می‌کنند؛ اما اگر فردی در مقایسه با طرف مقابل، مشارکت بیشتر و بهره‌مندی و رضایت کمتری داشته باشد، احساس استعمار شدن خواهد کرد و در نتیجه، خشمناک خواهد شد. در این وضعیت، او خود را در مقام یک فرد زیان‌دیده می‌بیند که پایان دادن به رابطه زناشویی، به عنوان یکی از راه حل‌های اساسی برای دستیابی به پاداش یا حداقل فرار از پرداخت هزینه‌های بیشتر، برایش ارزشمند می‌گردد. ما نیز در این مطالعه متغیر رضایت از زندگی زناشویی را مورد ارزیابی قرار دادیم، چراکه زوجین، در صورت احساس نارضایتی، به ادامه و بقا ازدواج و قرارداد خود کمتر می‌اندیشند، نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها نیز، این نتیجه را همانند همفیل، تایید کرد که، رضایت از زندگی در بقا ازدواج و حفظ گروه موثر است. هرچند مسائل درونی زوجین، در بقا ازدواج آنان تاثیر دارد اما، به زعم نظریه پردازان نظام خانوادگی، پیرامون هر نظام خانوادگی، مرزی وجود دارد. این مرز، نقطه رویارویی میان خانواده و محیط آن است و به وسیله کسانی که درون خانواده و بیرون آن هستند، تعریف می‌شود. مرزها تا حدودی انعطاف‌ناپذیرند که این امر، حد مجاز ورود اطلاعات به نظام خانوادگی و خروج اطلاعات از آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وجود مرزهای بسیار انعطاف‌ناپذیر در یک خانواده، گویای آن است که رویدادها و اطلاعات محیطی کمتر بر آن خانواده اثر می‌گذارند و این که اعضای آن خانواده از محیطشان منزوی هستند. همفیل نیز در ویژگی‌های ساختاری گروه، نفوذپذیری و انعطاف‌پذیری گروه را در بقا آن، موثر تشخیص داده است. اما، در این مطالعه، بر خلاف مطالعات همفیل، نفوذپذیری بر مرز زوجین و انعطاف‌پذیری، رابطه‌ای معنی‌دار با بقای ازدواج نداشت. در واقع، بین دو گروه متاهل و طلاق گرفته، این دو متغیر، اثرگذار نبوده‌اند. همچنین باید اضافه کرد که، دموکراتیک شدن زندگی خانوادگی در دوره معاصر که طبق نظریه فردی شدن، از روند فردی شدن پدید می‌آید و نمونه‌های آن را در جوامع مدرن مانند کشورهای اروپایی مشاهده می‌کنیم، با ویژگی‌هایی همچون ارزشمندی استقلال، برابری، احترام متقابل و گفت‌وگو یا دست‌کم تمایل به این ارزش‌ها قابل تعریف است. ما نیز در این مطالعه، استقلال زوجین را مورد آزمون قرار دادیم و این نتیجه حاصل شد که استقلال زوجین، در بقا ازدواج، موثر تشخیص داده شده است. به عبارتی هر چه زوجین، از نظر فکری و مالی دارای استقلال باشند. بقا ازدواج آنها، بیشتر تضمین می‌شود. در واقع، می‌توان چنین نتیجه گرفت که، استقلال زوجین، باعث می‌شود تا از میزان انعطاف‌پذیری و نفوذپذیری آنان کاسته شود، و این متغیرها در تصمیم

آنها برای ادامه ازدواج مهم تلقی نشود. مفهوم بعدی نظریه نظام‌های خانوادگی، سلسله مراتب نظام‌ها می‌باشد. در نظام‌های خانوادگی و فراتر از آن‌ها سلسله‌مراتبی از نظام‌های فرعی یا خرده‌نظام‌ها وجود دارد. خرده‌نظام‌ها الگوهای مناسبات میان اعضای خانواده را منعکس می‌نمایند و هر خرده‌نظامی به وسیله مرزی احاطه شده است که واجد درجاتی از نفوذپذیری است. قدرت در نظام‌های خانوادگی نوعاً در دست اعضای خرده‌نظام‌هایی است که در سلسله‌مراتب خرده‌نظام‌ها در خانواده در سطح بالاتر قرار دارند. همفیل نیز در بررسی پویایی و بقا گروهی خود، وجود قشربندی را مهم دانسته است. در این مطالعه نیز، متغیر قشربندی، به عنوان متغیری که وجود سلسله مراتب قدرت را بر اساس سن و جنس، در خانواده نشان می‌دهد، مورد بررسی قرار گرفت، و نتیجه‌ی حاصل این بود که در بین زوجین نیز، باید سلسله مراتب قدرت وجود داشته باشد تا بقا ازدواج، تامین گردد. در واقع، این امر، حکایت از آن دارد که ارزش‌هایی به نام احترام به بزرگتر و مردسالاری، که ریشه در فرهنگ ما دارند، هنوز پابرجا هستند و یافته دیگر پژوهش، این مطلب را بیشتر تایید می‌کند، چون، غیرسنتی شدن، از مفاهیم دیگر نظریه فردی شدن، به فرایندی اشاره دارد که طی آن، انسان‌ها به صورت افرادی همواره خلاق درمی‌آیند که بدون بازگشت به آداب و رسوم نسل‌های پیشین که دیگر قابلیت هدایت سلوک افراد در مناسبات شخصی را ندارند، به بررسی و ارزیابی مستمر زندگی خود می‌پردازند. در نتیجه، خانواده و دیگر اشکال ساختاری مانند جنسیت، طبقه اجتماعی، نسل و دین با این وضعیت جدید بی‌ربط شده و به نهادهایی فاقد محتوا تبدیل می‌شوند که فقط شکلی از آنها وجود دارد. متغیر مد نظر، در بستر غیر سنتی شدن، مفهوم قدرت ازدواج است، یعنی قدرتی که تشکیل خانواده و ازدواج به فرد می‌دهد، این مفهوم، بر اساس این نظریه، در جامعه مدرن، ارزش خود را از دست داده‌اند. اما در مطالعات پویایی و بقای گروهی همفیل، این متغیر، منجر به ثبات گروهی و بقای گروه می‌شود، و نتایج این مطالعه نیز، بر خلاف نظریه فردی شدن، قدرتی را که ازدواج به فرد می‌دهد در بقا ازدواج، موثر تشخیص داد و نقش هنجارها و ارزش‌هایی که، تشکیل خانواده را نیمی از ایمان فرد می‌داند، محرزتر می‌کند. و پابندی افراد جامعه تبریز را به سنت‌ها و اصول، تایید می‌کند. قواعد نیز، از دیگر مفاهیم کلیدی نظریه نظام‌های خانوادگی است که، الگوهای مناسبات را منعکس می‌کند که در خدمت تجویز رفتار اعضای خانواده، نقش‌ها، الگوهای اقتدار، بیان احساسات و ارتباط قرار می‌گیرند. همفیل نیز، این قواعد را در گروه، با متغیر کنترل، مورد بررسی قرار داده است، که اشاره به اصول، چارچوب، مقررات و برنامه‌های زندگی دارد و اگر این قواعد رعایت و انجام شوند، بقا گروهی تضمین می‌شود. ما نیز در این مطالعه، متغیر کنترل را برای تشخیص بقا ازدواج، مورد آزمون قرار دادیم. اما رابطه‌ی معنی‌داری را مشاهده نکردیم.

و در نهایت، با توجه به یافته‌های پژوهش باید گفت که، برای داشتن جامعه‌ای سالم، وجود خانواده‌های سالم، ضروری است و برای داشتن خانواده‌های سالم، ازدواجی بادوام و پایدار لازم است، بنابراین پیشنهاد می‌شود که بر اساس معادله تشخیص بقا زندگی:

- انتخاب‌ها با بیشترین همسانی، انجام گیرد.
- رعایت قواعد و مقررات ازدواج و خانواده، اگرچه رسم و سنت جامعه بومی است، اما انعطاف‌پذیری و نفوذپذیری و به قول خودمان، گذشت، باید موجود باشد، چه در مراحل اولیه ازدواج و چه بعد از آن.
- الگوهای صمیمیت و انسجام و مشارکت در زندگی زناشویی، بهتر است آموخته و اجرا شود تا موجب رضایت زوجین گردد و بقا ازدواج تضمین شود.
- ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که قشربندی در آن به صورت سنی و جنسی وجود دارد، بنابراین، رعایت این مساله، در بقا ازدواج، موثر است البته در واقع، وجود رهبری در گروه را تداعی می‌کند، که این رهبری می‌تواند بر اساس جنس، سن و شرایط دیگر زندگی اعضا، احراز شود، اما چیزی که عیان است، وجود ضروری این رهبری در خانواده است. در صورتی که مشارکت اعضا را به جای استبداد فردی به کار برد.

- وجود فرزند و تشکیل مثلث زندگی، برای ادامه بقا زندگی ضروری است، چنان که، زیمیل نیز در بحث از پایداری گروه‌ها، اشاره می‌کند که پایداری گروه‌های با بیش از دو عضو، بیشتر از گروه‌های دو عضوی (دوپایه) است.
- اگرچه بر اساس سنت‌ها، افرادی که تشکیل خانواده می‌دهند، احترام بیشتری را از اطرافیان، دریافت می‌کنند و مقبولیت بیشتری از فردی که ازدواج نکرده دارند و ازدواج، و تشکیل گروهی به نام خانواده، قدرت افراد را بیشتر می‌کند، اما، از طرفی، در جامعه ای مدرن زندگی می‌کنیم که محترم شمردن استقلال افراد نیز، در مرز خانواده، در آن اهمیت دارد و بر بقا ازدواج، تاثیر دارد.
- همه موارد گفته شده، در یک لحظه اتفاق نمی‌افتد و نیازمند فرایندی است که در جامعه پذیری افراد، باید گنجانده شود، آموزش اعضای خانواده‌ها، در خصوص الگوهای صمیمیت، انسجام، مشارکت... باید مد نظر برنامه ریزان قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|--|---------------------------|
| 1. Konig, R | 8. Amato |
| 2. Hemphill's index of group dimensions. | 9. Sanne |
| 3. Discriminate Analysis | 10. Bugay |
| 4. Girard, A | 11. George Ritzer |
| 5. Matthijs | 12. Ulrich Beck |
| 6. Glenn | 13. Predispositions |
| 7. Lewin | 14. discriminant Analysis |

منابع

۱. از کمپ، استوارت (۱۳۷۰). **روان‌شناسی اجتماعی کاربردی**. ترجمه فرهاد ماهر. مشهد: آستان قدس رضوی.
۲. ال، پاملا، رابرت بی، ستیل (۱۳۸۰). **درسنامه پژوهش پیمایشی: رهنمودها و استراتژی‌هایی برای انجام دادن پیمایش**. ترجمه مهراندخت نظام شهیدی و دیگران. تهران: آگه.
۳. باباپورخیرالدین، جلیل و عزت‌اله احمدی، پونه حسن نژاد (۱۳۹۰). "مقایسه ذهن آگاهی و بهزیستی روانی، در زوجین اقدام‌کننده به طلاق وهمتای عادی آنان". ۱۱-۲۰. مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی خانواده. تبریز: مرکز آموزش علمی کاربردی بهزیستی استان آذربایجان شرقی.
۴. بختیارپور، سعید و دیگران (۱۳۹۰). "بررسی عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی موثر بر بزهکاری نوجوانان و جوانان شهر اهواز". ۲۳۱-۲۴۳. مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی خانواده، تبریز: مرکز آموزش علمی کاربردی بهزیستی استان آذربایجان شرقی.
۵. برزگری، لیلی (۱۳۹۰). "بررسی رابطه رضایت زناشویی و هوش هیجانی". ۲۴۲-۲۵۳. مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی خانواده. تبریز: مرکز آموزش علمی کاربردی بهزیستی استان آذربایجان شرقی.
۶. برومند، فهیمه (۱۳۹۰). "بررسی تطبیقی سلامت روانی زوجین متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به مرکز کاهش طلاق اداره بهزیستی شهرستان اردبیل نسبت به افراد عادی". ۲۵۳-۲۷۵. مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی خانواده. تبریز: مرکز آموزش علمی کاربردی بهزیستی استان آذربایجان شرقی.
۷. بک، اولریش (۱۳۸۸). **جامعه در مخاطره جهانی**. ترجمه محمدرضا مهدی‌زاده. تهران: کویر.
۸. جهانگیر، الهام و دیگران (۱۳۹۰). "اثر بخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی بر کاهش تعارضات زناشویی زوجین شهر تبریز". ۲۹-۳۶. مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی خانواده. تبریز: مرکز آموزش علمی کاربردی بهزیستی استان آذربایجان شرقی.
۹. ریاحی، محمد اسماعیل و اکبر علیوردی‌نیا و سیاوش بهرامی‌کاکاوند (۱۳۸۶). "تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق". زن در توسعه و سیاست. **پژوهش زنان**، ۳، ۱۴۰-۱۰۹.
۱۰. ریتزر، جورج (۱۳۸۵). **نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر**. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
۱۱. زاده محمدی، علی و زهره احمدآبادی (۱۳۸۸). بررسی رفتارهای پرخطر در میان نوجوانان، راهکارهایی برای پیشگیری از جرم در محیط خانواده. **فصلنامه خانواده‌پژوهی**، ۵، ۲۰: ۴۸-۵۸.
۱۲. زرگر، فاطمه و حمیدطاهر نشاط دوست (۱۳۸۶). بررسی عوامل موثر بر بروز طلاق در شهرستان فلاورجان. **فصلنامه خانواده‌پژوهی**، ۳، ۱۱: ۷۳۷-۷۴۷.
۱۳. ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). **دائرة المعارف علوم اجتماعی**. تهران: سازمان انتشارات کیهان.
۱۴. ساروخانی، باقر (۱۳۷۶). **طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن**. تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. سفیری، خدیجه (۱۳۸۷). بررسی پیوند ناهمسان همسری فرهنگی با اختلافات زناشویی. **فصلنامه مطالعات زنان**، ۷، ۳: ۳۱-۵۱.
۱۶. اداره کل ثبت احوال استان آذربایجان شرقی (۱۳۹۱). **سالنامه آماری اداره کل ثبت احوال استان آذربایجان شرقی**. سعید محمدی. تبریز: انتشارات دانشجو.
۱۷. مرکز آموزش علمی کاربردی بهزیستی استان آذربایجان شرقی (۱۳۹۰). طرح پژوهشی آسیب‌شناسی خانواده در شهر تبریز. محمدرضا صادقی، محمداصداق مهدوی و رفیع تمیز. تبریز: مرکز آموزش علمی کاربردی بهزیستی استان آذربایجان شرقی.
۱۸. علیوردی‌نیا، اکبر و محمود شارع‌پور و مهدی ورمزریار (۱۳۸۷). سرمایه اجتماعی خانواده و بزهکاری. زن در توسعه و سیاست (**پژوهش زنان**)، ۶، ۲: ۱۰۷-۱۳۲.

تحلیل تشخیصی جامعه‌شناختی ویژگی‌های ساختاری گروه همفیل در بقا ازدواج/ ۷۱

۱۹. غفاری، فاطمه و حسن رفیعی و باقر ثنائی (۱۳۸۹). اثر بخشی آموزش خانواده با استفاده از "تئوری سیستمی بوئن" بر تمایز یافتگی و کارکرد خانوادگی دارای فرزند معنادار. **فصلنامه خانواده‌پژوهی**، ۶، ۲۲: ۲۲۷-۲۳۹.
۲۰. غیاثی، پروین و لادن معین و لهراسب روستا (۱۳۸۹). بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده شیراز. **فصلنامه جامعه‌شناسی زنان**، ۱، ۳: ۷۷-۱۰۳.
۲۱. فتحی، آیت‌اله و رضا حیدری و شهرام یاقوتی آذری و حمید محمودی اصل (۱۳۹۰). "رابطه عملکرد خانواده با سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان دختر تبریز". ۱۶۲-۱۷۵. مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی خانواده. تبریز: مرکز آموزش علمی کاربردی بهزیستی استان آذربایجان شرقی.
۲۲. فیضی پور قجلو، حجت و پروین دانش (۱۳۹۰). "آسیب‌شناسی و بررسی مشکلات رفتاری و عاطفی در فرزندان نوجوان خانواده‌های کم‌درآمد". ۱۱۰-۱۱۷. مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی خانواده. تبریز: مرکز آموزش علمی کاربردی بهزیستی استان آذربایجان شرقی.
۲۳. گروسی، سعیده و خدیجه محمدی دولت‌آباد (۱۳۹۰). تبیین تجربه زیسته زنان وابسته به مواد مخدر از پدیده اعتیاد. **فصلنامه جامعه‌شناسی زنان**، ۲، ۱: ۵۵-۷۴.
۲۴. گلایی، فاطمه (۱۳۹۰). "بررسی تاثیر متقابل تغییر در کارکرد خانواده و معماری خانه‌ها (مطالعه موردی شهر تبریز)". ۱۱۷-۱۳۶. مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی خانواده. تبریز: مرکز آموزش علمی کاربردی بهزیستی استان آذربایجان شرقی.
۲۵. گلدنبرگ، ا. گلدنبرگ، ه. (۱۳۸۵). **خانواده درمانی**. ترجمه: حسین شاهی بروانی و دیگران. تهران: انتشارات روان.
۲۶. محسنیان، محمد و سمیرا کرملو و اناهیتا گنجوی (۱۳۸۶). رابطه میان تمایز یافتگی خود و هوش هیجانی در متقاضیان طلاق. **فصلنامه خانواده‌پژوهی**، ۳، ۱۲: ۸۲۷-۸۳۸.
۲۷. مهید، نازیلا (۱۳۹۰). "ویژگی‌های شخصیتی و رضایت زناشویی، تحلیلی بر نقش ویژگی‌های مختلف درون فردی و برون فردی". ۱۳۷-۱۴۵. مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی خانواده. تبریز: مرکز آموزش علمی کاربردی بهزیستی استان آذربایجان شرقی.
۲۸. مهدوی، محمد صادق و رقیه تمیز (۱۳۹۰). "بررسی آسیب‌های خانواده به روش کیو". ۷۲-۸۲. مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی خانواده. تبریز: مرکز آموزش علمی کاربردی بهزیستی استان آذربایجان شرقی.
۲۹. مهدوی، محمدصادق (۱۳۷۷). **بررسی تطبیقی تغییرات ازدواج**. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۳۰. میلر، دلبرت چارلز (۱۳۸۰). **راهنمای سنجش و تحقیقات اجتماعی**. ترجمه هوشنگ ناییب. تهران: نشر نی.
۳۱. روزن باوم، هایدی (۱۳۶۷). خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه. ترجمه محمدصادق مهدوی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۲. مرکز آموزش علمی کاربردی بهزیستی استان آذربایجان شرقی (۱۳۹۰). طرح پژوهشی بررسی و مقایسه نگرش افراد جامعه به درمان اعتیاد. نوابخش، مهرداد و زهرا باقری و رقیه تمیز. تبریز: مرکز آموزش علمی کاربردی بهزیستی استان آذربایجان شرقی.
۳۳. نوابخش، مهرداد و رقیه تمیز (۱۳۹۰). "فرا تحلیل مطالعات طلاق". ۱۰-۲۰. مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی خانواده. تبریز: مرکز آموزش علمی کاربردی بهزیستی استان آذربایجان شرقی.
۳۴. نوابخش، مهرداد و رقیه تمیز (۱۳۹۰). "بررسی و مقایسه نگرش افراد جامعه به درمان اعتیاد". مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران. تهران: انجمن جامعه‌شناسی ایران.
۳۵. نوابخش، مهرداد و فاروق کریمی (۱۳۹۰). ۵۲۱-۵۰۱. "بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر بزهکاری جوانان (۱۸-۲۹) سال استان کردستان". مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی خانواده. تبریز: مرکز آموزش علمی کاربردی بهزیستی استان آذربایجان شرقی.
۳۶. یزدخواستی، حامد و نادر منصوری و علی زاده محمدی و زهره احمدآبادی (۱۳۸۷). بررسی احساس تمایل و تقصیر با استرس، افسردگی و اضطراب متقاضیان طلاق در شهر های اصفهان و اراک. **فصلنامه خانواده‌پژوهی**، ۴، ۱۵: ۲۶۳-۲۷۵.

37. Amato, Paul. R, Brett Beattie (2011). "Does the unemployment rate affect the divorce rate? An analysis of state data 1960-2005". *Social Science Research*, 40: 705-715.
38. Bengtson, Vern L and et al (2005). *Sourcebook of Family Theory and Research*. Thousand Oaks and London: Sage Publications.
39. Braithwaite, Dawn O and Baxter, Leslie A (2006). *Engaging Theories in Family Communication*. Thousand Oaks and London: Sage Publication.
40. Burr, Wesley R (1973). *Theory Construction and the Sociology of the Family*, New York, London and Toronto: John Wiley and Sons.
41. Campbell, T. L (2003). "The effectiveness of family interventions for physical disorders". *Journal of Marital and Family*, 29, 2: 263-281.
42. Chibucos, Thomas R. and Leite, Randall W (2005). *Readings in Family Theory*. Thousand Oaks and London: Sage Publications.
43. Glenn, Sandström (2011). " Socio-economic determinants of divorce in early twentieth-century Sweden". *History of the Family*, 16: 292-307
44. Gordon, KC and Hughes FM, Tomcik ND, Dixon LJ, Litzinger SC (2009). "Widening spheres of impact: the role of forgiveness in marital and family functioning". *J FAM Psychol* , 23, 1: 1-13.
45. Gordon, Kc and et al (2000). *The use of forgiveness in marital therapy*. London: The Guilford. pp. 203-227.
46. Lewin, A.C., (2005). "The effect of economic stability on family stability among welfare recipients". *Evaluation Review* 29, 223-240.

47. Matthijs, K., Baerts, A., and Van de Putte, B(2008). "Determinants of divorce in nineteenth-century flanders". *Journal of Family History*, 33, 3: 239–261.
48. McCarthy, Jane Ribbens and Edwards, Rosalind(2011). *Key Concepts in Family Studies*. Los Angeles, London and New Delhi: Sage.
49. Paleari, F.G. Regalia, C. and Fincham, F.D(2005)." Marital quality, forgiveness, empathy, and rumination: a longitudinal analysis". *Personality and Social Psychology Bulletin*, 3: 368–378.
50. Rezaean Langeroodi, R and M, Azizinazhad and M, Hashemi(2011). "The investigation of biological and psychological of marriage criteria from the view points of Iranian University students with that of their parents". *Proscenia Social and Behavioral Sciences*, 28: 406 – 410.
51. Sanne Smith and Ineke, Maas and Frank, van, Tubergen(2012). "Irreconcilable differences? Ethnic intermarriage and divorce in the Netherlands, 1995–2008,". *Social Science Research*, journal homepage: www.elsevier.com/locate/ssresearch/ Please cite this article in press as: Smith, S., et al. Irreconcilable differences? Ethnic intermarriage and divorce in the Netherlands, 1995–2008. *Social Sci. Res.* (2012), <http://dx.doi.org/10.1016/j.ssresearch.2012.02.004>.
52. Slosarz, W. J. (2000)." Relationship between lifestyle and factors affecting sexual life". *Journal of Sexual and Relationship Therapy*, 15, 2: 367-380.